



Stylistics of the Sermons of Nahj al-Balāgha and Their Persuasive Function in Shaping Social Action



Valiollah Shojaipourian^{*1}

1. (Corresponding Author); Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: v.shojaipourian@scu.ac.ir

Article Info

Abstract:

Article type:

Research Article

Print ISSN:

2716-9812

Online ISSN:

2717-3488

Received:2026/07/04

Detected:2026/08/15

Accepted:2026/08/20

Available:2026/08/20

Keywords:

Nahj al-Balāgha,
layered stylistics,
persuasive rhetoric,
social action, ethos,
pathos, logos.

This study examines the persuasive function of the style of the sermons of Nahj al Balagha in shaping the social action of their audiences. The central question is how stylistic features at the phonological, lexical, syntactic and rhetorical levels are interwoven with the three classical proofs of ethos, pathos and logos, and how they turn the language of the sermons from a mere instrument of expression into a mechanism for the transition from awareness to collective action. The research adopts a qualitative, descriptive-analytical method. Its analytical framework combines two components: the classical theory of rhetorical proof as formulated in Aristotle's Rhetoric and read through Kennedy's critical translation and commentary, and the sociological conception of meaningful, norm-oriented and communicative action in Weber, Giddens and Habermas. The first supplies the internal grammar of persuasion, the second the external criterion by which a persuaded audience is recognised as an acting public. The corpus was purposefully selected on the basis of the criterion of "socio political agency capacity" and comprises five sermons in the Şubhi Şalih edition: Nos. 3 (al Shiqshiqiyya), 27, 93, 192 (al Qasi a) and 216. Analysis proceeds through four stylistic layers (phonological, lexical, syntactic, and rhetorical imagistic); every analytical claim is supported by direct Arabic evidence together with its translation, its documentation in the classical commentaries, and an explanation of its relation to the three proofs. The findings indicate that the music of speech, parallelism and rhyme, lexical oppositions, imperative constructions and rhetorical questions, and a network of metaphors and parables function not as decorative devices but as fundamental mechanisms that consolidate trust in the speaker, mobilise collective emotion, and define the argumentative horizon of social action. These findings converge with, and extend, the results of recent corpus stylistic and speech act studies of Nahj al Balagha. The conclusion is that style in the selected sermons bears an organic connection to social action, and that Nahj al Balagha may be regarded as a text in which ethos, pathos and logos are designed within a precise, agentive and society building linguistic form.

Cite this article: Shojaipourian , Valiollah (2026), *Stylistics of the Sermons of Nahj al-Balāgha and Their Persuasive Function in Shaping Social Action*, *Religious studies and efficiency*, 6(2), 103-123.

https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_22072.html

Publisher: University of Tabriz



سبک‌شناسی خطبه‌های نهج‌البلاغه و کارکرد اقناعی آن‌ها در شکل‌دهی به کنش اجتماعی



ولی‌الله شجاع‌پوریان^{۱*}

۱. (نویسنده مسئول)؛ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران؛ ایمیل: v.shojapoorian@scu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۲۹

کلید واژه‌ها:

نهج‌البلاغه، سبک‌شناسی لایه‌ای، بلاغت اقناعی، کنش اجتماعی، منش اخلاقی، انگیزش عاطفی، استدلال عقلانی.

این پژوهش با هدف بررسی کارکرد اقناعی سبک خطبه‌های نهج‌البلاغه در شکل‌دهی به کنش اجتماعی مخاطبان انجام شده است. مسئله اصلی آن است که ویژگی‌های سبکی در لایه‌های آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی چگونه با سه مؤلفه‌ی منش اخلاقی، انگیزش عاطفی و استدلال عقلانی درهم‌تنیده می‌شوند و زبان خطبه‌ها را از ابزار بیان صرف به سازوکاری برای گذار از آگاهی به کنش جمعی تبدیل می‌کنند. روش پژوهش، کیفی و توصیفی-تحلیلی است و چارچوب تحلیل آن از تلفیق دو مؤلفه ساخته شده است: نظریه‌ی کلاسیک ادله‌ی اقناع، چنان‌که در بلاغت ارسطو صورت‌بندی شده و در ترجمه و شرح انتقادی جورج کندی بازخوانی گردیده است؛ و تلقی جامعه‌شناختی از کنش معنادار، هنجارمند و ارتباطی نزد و بر، گیدنز و هابرماس. مؤلفه‌ی نخست، دستور زبان درونی اقناع را در اختیار می‌گذارد و مؤلفه‌ی دوم، معیار بیرونی بازشناسی مخاطب اقناع‌شده در مقام عموم کنش‌گر را، پیکره‌ی پژوهش به‌صورت هدفمند و بر پایه‌ی معیار ظرفیت کنش‌گری سیاسی-اجتماعی انتخاب شده و شامل پنج خطبه‌ی ۳ (شقشقیه)، ۲۷، ۹۳، ۱۹۲ (قاصعه) و ۲۱۶ بر مبنای نسخه‌ی صبحی صالح است. تحلیل در چهار لایه‌ی سبک‌شناختی آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی-تصویری انجام شده و برای هر ادعای تحلیلی، شاهد مستقیم عربی همراه با ترجمه، مستندسازی آن در شروح کلاسیک و تبیین نسبت آن با سه مؤلفه‌ی اقناع ارائه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که موسیقی کلام، توازی و سجع، تقابل‌های واژگانی، ساخت‌های امری و استفهام انکاری و شبکه‌ای از استعاره‌ها و تمثیل‌ها، نه در مقام آرایه‌های تزئینی، بلکه به‌مثابه سازوکارهایی بنیادین عمل می‌کنند که اعتماد به گوینده را تثبیت می‌کنند، عواطف جمعی را برمی‌انگیزند و افق استدلالی کنش اجتماعی را تعریف می‌نمایند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های اخیر در حوزه‌ی سبک‌شناسی پیکره‌ای و کنش گفتاری در نهج‌البلاغه هم‌سو است و آن‌ها را بسط می‌دهد. نتیجه آن است که سبک در خطبه‌های منتخب، پیوندی ارگانیک با کنش اجتماعی دارد و نهج‌البلاغه را می‌توان متنی دانست که در آن منش اخلاقی، انگیزش عاطفی و استدلال عقلانی در قالب فرم زبانی دقیق، کنش‌گرانه و جامعه‌ساز طراحی شده است.

استناد: شجاع‌پوریان، ولی‌الله (۱۴۰۵)، سبک‌شناسی خطبه‌های نهج‌البلاغه و کارکرد اقناعی آن‌ها در شکل‌دهی به کنش اجتماعی،

دین پژوهی و کارآمدی، ۶ (۲)، ۱۰۳-۱۲۳.

<https://nrr.tabrizu.ac.ir/article/22072.html>

ناشر: دانشگاه تبریز.

۱- مقدمه و بیان مسئله

نهج‌البلاغه در سنت اندیشه‌ی اسلامی و شیعی، تنها مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها نیست؛ بلکه متنی است که در دل بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اخلاقی سده‌ی نخست هجری شکل گرفته و با سازمان‌دهی کنش اجتماعی جامعه‌ی اسلامی پیوندی وثیق داشته است. خطبه‌های امام علی(ع) در این متن، واکنش‌هایی صرفاً نظری به حوادث نیستند، بلکه گفتارهایی کنش‌گرانه‌اند که به تنظیم روابط قدرت، توزیع عدالت، برانگیختن حس مسئولیت نسبت به امت و نقد روابط نابرابر می‌پردازند.

با این‌همه، بخش مهمی از پژوهش‌های سنتی پیرامون نهج‌البلاغه یا به شروح ادبی و کلامی محدود مانده است که بیشتر به تبیین مفردات و دفاع کلامی می‌پردازند، یا به مطالعات تاریخی‌ای که به بازسازی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی صدور خطبه‌ها توجه دارند، بی‌آنکه زبان خطبه‌ها را در سطح سبک و به‌مثابه ابزار شکل‌دهی به کنش اجتماعی مطالعه کنند. به بیان دیگر، سبک در این سنت پژوهشی غالباً در جایگاه زیور کلام نشانده شده است، نه در جایگاه سازوکار عمل.

در ادبیات علوم اجتماعی، کنش اجتماعی به کنشی گفته می‌شود که با جهت‌گیری در برابر دیگران و در چارچوب معناهای مشترک و هنجارهای جمعی شکل می‌گیرد؛ و در سنت انتقادی معاصر، این کنش در افق قلمرو عمومی و ارتباط تفاهمی بازخوانی می‌شود. اگر این تعریف‌ها را با افق نهج‌البلاغه تلفیق کنیم، کنش اجتماعی مورد نظر این پژوهش، دربرگیرنده‌ی رفتارهایی است که در عرصه‌هایی چون عدالت‌خواهی، جهاد، تنظیم حقوق متقابل والی و رعیت، نقد ستم و ساختن هویت جمعی مؤمنانه بروز می‌کند. خطبه‌های امام علی(ع) نه تنها به بیان حکم شرعی یا نصیحت فردی می‌پردازند، بلکه میدان‌هایی برای شکل‌دهی به کنش جمعی‌اند.

مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر، گذار از توصیف بلاغی به تحلیل کارکردی است؛ یعنی بررسی اینکه ویژگی‌های سبکی در خطبه‌های نهج‌البلاغه چگونه به ارکان سه‌گانه‌ی منش اخلاقی، انگیزش عاطفی و استدلال عقلانی متصل می‌شوند و از این رهگذر، زمینه‌ی اقناع مخاطبان و جهت‌دهی به کنش اجتماعی آنان را فراهم می‌آورند. از این منظر، سبک صرفاً سطحی از زبان نیست که بر معنا افزوده شود؛ بلکه شبکه‌ای از انتخاب‌های آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی است که میدان کنش و امکان‌های اجتماعی را شکل می‌دهد.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که سبک خطبه‌های منتخب نهج‌البلاغه چگونه منش اخلاقی امام علی(ع) را تثبیت می‌کند، انگیزش عاطفی مخاطبان را برمی‌انگیزد و استدلال عقلانی لازم برای کنش اجتماعی را سامان می‌دهد. در کنار این پرسش اصلی، دو پرسش فرعی نیز مطرح است: نخست آنکه هر یک از چهار لایه‌ی سبکی به‌طور خاص کدام‌یک از سه مؤلفه‌ی اقناع را می‌سازد؛ و دوم آنکه آیا می‌توان میان نوع موقعیت اجتماعی خطبه و الگوی چیرگی یکی از این سه مؤلفه، نسبتی نظام‌مند بازشناخت. پژوهش حاضر با تمرکز بر پنج خطبه‌ی ۳، ۲۷، ۹۳، ۱۹۲ و ۲۱۶ می‌کوشد نشان دهد که سبک در این خطبه‌ها نه در مقام زینت، بلکه در مقام سازوکار اقناعی و کنش‌گرانه عمل می‌کند.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

پیشینه‌ی پژوهش درباره‌ی نهج‌البلاغه و سبک خطبه‌های آن را می‌توان در سه جریان اصلی دسته‌بندی کرد.

نخست، شروح کلاسیک ادبی و کلامی، مانند شرح ابن‌ابی‌الحدید (۱۴۰۴ق: ۹-۳/۱)، منهاج البراعه‌ی خویی (۱۳۵۸: ۱۲/۱-۱۸) و شرح محمد عبده (۱۴۱۲ق: ۱۱-۵/۱)، که با رویکردی ترکیبی از ادبیات، تاریخ و کلام به تبیین مفردات، تحلیل رویدادها و دفاع کلامی از مواضع امام علی(ع) پرداخته‌اند. این آثار، هرچند در فهم زمینه‌های صدور خطبه‌ها و معنای ظاهری الفاظ نقشی اساسی دارند، معمولاً به لایه‌های سبک‌شناختی و کارکرد اجتماعی زبان به معنای مدرن آن نمی‌پردازند؛ یعنی سبک را بیشتر در سطح فصاحت و بلاغت سنتی (تشبیه، استعاره، سجع، جناس) می‌بینند، نه به مثابه شبکه‌ای کنش‌گرانه که میدان اجتماعی را می‌سازد.

دوم، پژوهش‌های ادبی، بلاغی و سبک‌شناختی معاصر درباره‌ی نهج‌البلاغه. در این دسته، آثار پژوهشگران مسلمان جایگاهی محوری دارند. پروین، امیری و معروف (۱۳۹۸: ۵۵-۶۸) در نقد لایه‌ی واژگانی پانزده خطبه و پانزده نامه‌ی سیاسی-اجتماعی نهج‌البلاغه نشان داده‌اند که انتخاب واژگان در این متن تابع موقعیت ارتباطی و جهت‌گیری اجتماعی گوینده است. مولودی و زارعی (۲۰۲۱: ۸-۱۹) با تکیه بر پیکره‌های حاسوبی و روش‌های آماری، الگوهای بسامدی سبک نهج‌البلاغه را استخراج کرده و راه را برای سنجش کمی مدعیات سبک‌شناختی هموار ساخته‌اند. حسنونند (۲۰۲۲: ۶۱-۷۴) نیز با تحلیل انزیاح استبدالی، هنجارگریزی جانشینی را به عنوان یکی از سازوکارهای اصلی برجسته‌سازی معنا در نهج‌البلاغه معرفی کرده است. خاقانی و نغماش (۲۰۱۵: ۳۴۱-۳۵۶) در بررسی قصر به نفی و استثنا، نشان داده‌اند که ساخت‌های حصری در این متن، کارکردی استدلالی و نه صرفاً تزینی دارند. محمدی و بازوبندی (۱۳۹۹: ۱۲۰-۱۴۱) نیز در تحلیل خطبه‌ی شقشقیه، فرایند تبادل معنا میان گوینده و مخاطب را در چارچوب معناشناسی کاربردی بازسازی کرده‌اند. این پژوهش‌ها، پیوند سبک با کارکرد را جدی گرفته‌اند، اما نسبت دقیق آن با سه مؤلفه‌ی اقناع و با کنش اجتماعی مخاطب را به صورت نظام‌مند صورت‌بندی نکرده‌اند.

سوم، مطالعاتی که در دهه‌های اخیر با بهره‌گیری از مفاهیم تحلیل گفتمان انتقادی (Fairclough, ۱۹۹۵: ۵۴) و جامعه‌شناسی دینی کوشیده‌اند نسبت نهج‌البلاغه با قدرت، عدالت و فرهنگ سیاسی را بفهمند. طباطبایی لطفی و قاسمی (۱۳۹۲: ۱۴-۲۷) خطبه‌های نهج‌البلاغه را بر پایه‌ی نظریه‌ی کنش گفتاری طبقه‌بندی کرده و نشان داده‌اند که سهم کنش‌های ترغیبی و تعهدی در این متن چشمگیر است. باقری، نورسیده و ضیغمی (۱۴۰۳: ۱۱-۲۰) همین رویکرد را به نامه‌ها گسترش داده و گفتمان سیاسی امام را بر پایه‌ی کنش‌های گفتاری بازخوانی کرده‌اند. مطیعی، عترت‌دوست و سلطانی (۱۳۹۹: ۱۸۲-۲۰۱) نیز با گفتمان‌کاوی جریان‌های نفوذ در عصر امیرالمؤمنین(ع)، زمینه‌ی اجتماعی صدور بسیاری از خطبه‌ها را بازسازی کرده‌اند. در سطح نظری نیز میرهاشمی (۱۴۰۴: ۸۸-۱۰۵) و عباسی و آهی (۱۴۰۳: ۴۴-۶۰) نشان داده‌اند که مؤلفه‌های ارسطویی اقناع، ظرفیت آن را دارند که برای تحلیل متون کلاسیک فارسی و عربی به کار روند. با این همه، در این جریان نیز

زبان و سبک خطبه‌ها در مقام ابزار کنش به‌صورت موشکافانه در چهار سطح آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی مطالعه نشده است.

پژوهش حاضر با فاصله‌گیری از محدودیت‌های هر سه جریان می‌کوشد سبک‌شناسی لایه‌ای خطبه‌ها را با نظریه‌های اقناع و کنش اجتماعی پیوند دهد. تفاوت اصلی آن با پژوهش‌های پیشین در دو نکته است: نخست آنکه سه مؤلفه‌ی اقناع را نه به‌عنوان مقولاتی مستقل، بلکه به‌عنوان کارکردهایی می‌بیند که در لایه‌های مشخص سبکی تحقق می‌یابند؛ و دوم آنکه معیار سنجش کامیابی اقناع را نه در پذیرش ذهنی، بلکه در گذار به کنش جمعی می‌جوید.

۳- مبانی نظری: سبک، کنش اجتماعی و بلاغت اقناعی

مبنای تحلیل در این پژوهش، سه محور نظری درهم‌تنیده است: مفهوم سبک در معنای لایه‌ای و کارکردی؛ مفهوم کنش اجتماعی در افق جامعه‌شناسی و الهیات اجتماعی؛ و ساختار سه‌گانه‌ی ادله‌ی اقناع در بلاغت کلاسیک.

سبک در زبان‌شناسی و نقد ادبی معاصر به مجموعه‌ای از انتخاب‌های نظام‌مند زبانی اطلاق می‌شود که در سطوح آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی، شاکله‌ی خاصی از معنا و اثر را می‌سازند (Leech & Short, 2007: 31; Walker & McIntyre, 2019: 2). سبک‌شناسی لایه‌ای^۱ این امکان را فراهم می‌کند که هر سطح به‌صورت مستقل و در عین حال در پیوستگی با سطوح دیگر مطالعه شود؛ از ریتم و موسیقی کلام تا انتخاب واژگان و ترکیب‌ها، سازمان نحوی جمله‌ها و ساختار استعاره‌ها، تمثیل‌ها و روایت‌ها (Simpson, 2004: 2-3; Toolan, 1998: 15). در این دیدگاه، سبک شکل در برابر محتوا نیست، بلکه جزئی از خود محتواست؛ بدین معنا که بدون سبک، پیام نهج‌البلاغه صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌های انتزاعی خواهد بود و کنش اجتماعی مورد نظر امام علی (ع) تحقق نمی‌یابد. پژوهش‌های پیکره‌ای داخلی نیز همین تلقی لایه‌ای را در مورد نهج‌البلاغه به کار بسته‌اند (مولودی و زارعی، ۲۰۲۱: ۱۲؛ معین، پروین و خرقانی، ۱۴۰۱: ۲۲۴-۲۳۱).

کنش اجتماعی^۲، چنان‌که وبر تصریح کرده است، کنشی است که کنش‌گر معنایی ذهنی بدان می‌بخشد و آن را به رفتار دیگران معطوف می‌کند (Weber, 1978: 4). گیدنز این تلقی را در نظریه‌ی ساختاریی بسط داده و نشان داده است که کنش و ساختار در رابطه‌ای دوسویه یکدیگر را بازتولید می‌کنند (Giddens, 1984: 25). هابرماس نیز کنش ارتباطی^۳ را کنشی می‌داند که هدف آن نه اثرگذاری راهبردی، بلکه دستیابی به تفاهم در قلمرو عمومی است (Habermas, 1984: 86). در سنت دینی، مفاهیم امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، مشارکت در جماعت و دفاع از حق، صورت‌های خاصی از کنش اجتماعی‌اند که به بازتولید یا تغییر نظم اجتماعی می‌انجامند. در نهج‌البلاغه، کنش اجتماعی در مقام «سخن» آغاز می‌شود، اما هدف آن تغییر در میدان عمل

¹. layered stylistics

². social action

³. communicative action

اجتماعی است؛ خطبه‌ها مخاطبان را در مقام امت، و نه فقط فرد، مورد خطاب قرار می‌دهند (طباطبایی لطفی و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۹).

در بلاغت کلاسیک، خطابه‌ی اقناعی بر سه پایه‌ی منش اخلاقی^۱، انگیزش عاطفی^۲ و استدلال عقلانی^۳ استوار دانسته می‌شود (Aristotle, ۲۰۰۷: ۳۸-۳۹). منش اخلاقی به اعتبار، شخصیت و هویت اخلاقی گوینده اشاره دارد که به واسطه‌ی آن مخاطب به سخن او اعتماد می‌کند؛ انگیزش عاطفی به برانگیختن احساساتی مانند خوف، رجا، غیرت، شرم و خشم در مخاطب مربوط است که او را نسبت به موضوع حساس می‌سازد؛ و استدلال عقلانی به ساختار منطقی، شواهد و استدلال‌هایی اشاره دارد که چارچوب عقلانی تصمیم و کنش را برای مخاطب فراهم می‌کند. نکته‌ی روش‌شناختی مهم آن است که ارسطو این سه را نه صفات گوینده، بلکه ادله‌ای می‌داند که در خود متن ساخته می‌شوند؛ از این رو می‌توان آن‌ها را در سطح نشانه‌های زبانی ردیابی کرد و همین امر، پیوند آن‌ها را با سبک‌شناسی ممکن می‌سازد.

در نهج‌البلاغه، این سه مؤلفه از یک سو با هویت دینی-الهی امام علی(ع) و از سوی دیگر با نهادها و روابط اجتماعی زمانه پیوند خورده‌اند. منش اخلاقی امام بر پایه‌ی عدالت، زهد، مجاهدت و وفاداری به حق شکل گرفته و در متن خطبه‌ها با واژگان و ساختارهایی تقویت می‌شود که فاصله‌ی او را از قدرت‌طلبی و دنیاطلبی نشان می‌دهند (van Dijk, ۱۹۹۸: ۸؛ خویی، ۱۳۵۸: ۸۷/۳). انگیزش عاطفی از رهگذر ندهای مکرر، تصویرهای حسی، تقابل‌های معنایی شدید و موسیقی تند کلام برانگیخته می‌شود (Perloff, ۲۰۱۰: ۱۲)؛ و استدلال عقلانی با سامان‌دهی حقوق و تکالیف، استناد به سنت‌های الهی و تاریخ و بیان پیامدهای منطقی رفتارها تحقق می‌یابد.

۴- روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش کیفی و توصیفی-تحلیلی است. آنچه این روش را از توصیف بلاغی متعارف جدا می‌کند، چارچوب دولایه‌ی تحلیل است که در ادامه تصریح می‌شود.

۵- چارچوب تحلیل

تحلیل حاضر بر تلفیق دو دستگاه نظری استوار است. دستگاه نخست، نظریه‌ی کلاسیک ادله‌ی اقناع است؛ یعنی همان صورت‌بندی ارسطویی از سه دلیل فنی خطابه که در ترجمه و شرح انتقادی کندی از بلاغت ارسطو بازخوانی شده است (Aristotle, ۲۰۰۷: ۳۸-۳۹). این دستگاه، دستور زبان درونی اقناع را در اختیار می‌گذارد؛ اینکه یک متن با چه سازوکارهایی اعتماد می‌سازد، عاطفه برمی‌انگیزد و استدلال می‌کند. دستگاه دوم، تلقی جامعه‌شناختی از کنش است: کنش معنادار معطوف به دیگری نزد وبر (Weber, ۱۹۷۸: ۴)، کنش درهم‌تنیده

۱. ethos

۲. pathos

۳. logos

با ساختار نزد گیدنز (Giddens, ۱۹۸۴: ۲۵) و کنش ارتباطی معطوف به تفاهم در قلمرو عمومی نزد هابرماس (Habermas, ۱۹۸۴: ۸۶).

پیوند این دو دستگاه از یک پرسش ساده برمی‌خیزد: بلاغت کلاسیک به ما می‌گوید اقناع چگونه رخ می‌دهد، اما درباره‌ی اینکه اقناع به چه چیزی باید بینجامد تا موفق شمرده شود، معیاری بیرونی به دست نمی‌دهد. نظریه‌ی کنش اجتماعی دقیقاً همین معیار را فراهم می‌کند: اقناع آن‌گاه کامل است که مخاطب از موضع شنونده‌ی منفعل به موضع کنش‌گری درآید که رفتارش را معطوف به دیگران و در چارچوب معناهای مشترک سامان می‌دهد. به بیان دیگر، سه مؤلفه‌ی اقناع در این پژوهش در حکم متغیرهای زبانی، و کنش اجتماعی در حکم برآیند مورد انتظار آن‌ها در نظر گرفته شده است. نقطه‌ی اتصال این دو، مفهوم قلمرو عمومی است: خطبه در مسجد کوفه، مانند خطابه در آگورای یونانی، گفتاری است که در برابر جمع و برای جمع ایراد می‌شود و اعتبار خود را از پذیرش همان جمع می‌گیرد. از این‌رو منش اخلاقی‌گوينده معادل زبانی همان اعتبار است که هابرماس آن را یکی از ادعاهای اعتبار در کنش ارتباطی می‌داند؛ انگیزش عاطفی، شرط بسیج جمعی؛ و استدلال عقلانی، معادل همان نیروی بی‌زور بهترین استدلال است که تفاهم را ممکن می‌سازد.

۵-۱. پیکره و معیار انتخاب

پیکره‌ی پژوهش محدود و هدفمند است و شامل پنج خطبه‌ی ۳، ۲۷، ۹۳، ۱۹۲ و ۲۱۶ بر مبنای نسخه‌ی صبحی صالح است (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸، ۶۹، ۱۳۷، ۲۸۵، ۳۳۲). معیار انتخاب، ظرفیت کنش‌گری سیاسی-اجتماعی است؛ یعنی خطبه‌هایی که در سنت تفسیری به‌عنوان نقاط کانونی در تبیین مسئله‌ی خلافت، جهاد، بصیرت در فتنه، نقد کبر و تعصب، و نظم حقوقی رابطه‌ی والی و رعیت شناخته می‌شوند (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۴۴/۱-۴۶). این پنج خطبه همچنین از حیث موقعیت ارتباطی متنوع‌اند: از گزارش شخصی رنج (خطبه‌ی ۳) تا سرزنش و بسیج (خطبه‌ی ۲۷)، اعلام اقتدار معرفتی (خطبه‌ی ۹۳)، موعظه‌ی تاریخی-اخلاقی (خطبه‌ی ۱۹۲) و صورت‌بندی حقوقی (خطبه‌ی ۲۱۶)؛ و همین تنوع، امکان سنجش پرسش فرعی دوم پژوهش را فراهم می‌کند.

۵-۲. مراحل اجرا

تحلیل در پنج گام انجام شده است: (الف) استخراج متن عربی هر خطبه از نسخه‌ی صبحی صالح و تعیین فرازهای شاهد؛ (ب) بازسازی زمینه‌ی تاریخی و مفهومی هر فراز با مراجعه به سه شرح معتبر، یعنی شرح ابن‌ابی‌الحدید، منهاج البراعه‌ی خویی و پیام امام مکارم شیرازی؛ (ج) تحلیل هر فراز در چهار لایه‌ی سبکی: در لایه‌ی آوایی به ریتم، تکرار، توازی، سجع و آهنگ جمله‌ها؛ در لایه‌ی واژگانی به میدان‌های معنایی و بار ارزشی واژگان؛ در لایه‌ی نحوی به ساخت‌های امری، نهی، استفهام انکاری، ندا، شرط و تقابل؛ و در لایه‌ی بلاغی-تصویری به استعاره، تمثیل، روایت و تقابلهای تصویری؛ (د) تعیین اینکه هر ویژگی سبکی کدام‌یک از سه مؤلفه‌ی اقناع را می‌سازد؛ و (ه) تبیین نسبت آن مؤلفه با نوع کنش اجتماعی مورد انتظار در آن خطبه. برای

کنترل اعتبار تحلیل، معنای واژگان کلیدی از دو کتاب لغت معتبر، لسان العرب و مفردات ألفاظ القرآن، مهار شده است.

۵-۳. حدود اعتبار

این پژوهش از روش‌های کمی و تحلیل آماری پیکره استفاده نمی‌کند و نتایج آن آگاهانه به کل نهج‌البلاغه تعمیم داده نمی‌شود؛ هدف، ارائه‌ی تصویری عمیق از چند مورد منتخب است، نه تعمیم آماری درباره‌ی همه‌ی خطبه‌ها. جهت‌گیری کمی مکمل را می‌توان در پژوهش‌های پیکره‌ای موجود پی گرفت (McEnergy & Hardie, ۲۰۱۲: ۵-۱؛ مولودی و زارعی، ۲۰۲۱: ۱۵-۱۸).

۶- تحلیل سبک‌شناختی خطبه‌های منتخب

۶-۱. خطبه‌ی ۳ (شقشقیه): منش اخلاقی و اعتراض عدالت‌خواهانه

خطبه‌ی شقشقیه از مشهورترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است که در آن تجربه‌ی امام علی(ع) از کنارگذاشته‌شدن از خلافت و پذیرش صبر تحمیلی با زبانی تند و در عین حال عمیقاً اخلاقی بیان می‌شود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۵۱/۱-۱۵۳). در این خطبه، منش اخلاقی امام در مقام والی حق‌مدار و مظلوم، از رهگذر شبکه‌ای از استعاره‌ها، تصاویر و ساخت‌های نحوی تثبیت می‌شود.

(أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى)

(شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸).

به خدا سوگند، پسر ابوقحافه آن را چون پیراهنی بر تن کرد، در حالی که نیک می‌دانست جایگاه من نسبت به خلافت، جایگاه محور است نسبت به سنگ آسیاب. فعل تَقَمَّصَ که در لغت به معنای پیراهن پوشیدن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۸۲/۷)، استعاره‌ای نیرومند برای تصاحب چیزی که برای دیگری دوخته شده می‌سازد. این تصویر، مفهوم غصب حق را به‌صورت دیداری منتقل می‌کند و تشبیه مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى جایگاه امام را همچون محور چرخان سنگ آسیاب، یعنی عنصری که بدون آن دستگاه سیاسی از حرکت باز می‌ایستد، نشان می‌دهد. ابن‌ابی‌الحدید نیز در شرح همین فراز، بر دلالت استعاری قطب بر ضرورت وجودی امام در نظام سیاسی تأکید کرده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۵۶/۱). این ترکیب استعاره و تشبیه، استدلال عقلانی درباره‌ی شایستگی امام را در قالبی حسی و تجربه‌پذیر عرضه می‌کند؛ مخاطب نه فقط در سطح ذهنی، بلکه در سطح حسی درمی‌یابد که حذف امام از محور قدرت به معنای اختلال در کل نظام است.

هم‌زمان، لحن سوگند وَاللَّهِ و تأکید بر آگاهی طرف مقابل با لام تأکید و جمله‌ی اسمیه در وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ، منش اخلاقی امام را در مقام کسی که بر حقیقت آگاه است و از بیان آن ابایی ندارد تثبیت می‌کند. تحلیل محمدی و بازوبندی (۱۳۹۹: ۱۲۸-۱۳۳) از همین خطبه نیز نشان می‌دهد که سازوکار اصلی تبادل معنا در

شش‌شقیه، انتقال حق از سطح ادعای شخصی به سطح گزاره‌ی اخلاقی قابل دآوری برای جمع است؛ یافته‌ای که با تحلیل حاضر هم‌سو است.

فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدْزَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَاً
(شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸).

پس صبر کردم، در حالی که در چشم خاشاک و در گلو استخوان بود. این تعبیر، تجربه‌ی رنج را از سطح انتزاعی به بدن منتقل می‌کند؛ قَدْزَى چیزی است که در چشم مانع دیدن می‌شود و شَجَاً چیزی است که در گلو مانع سخن گفتن می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۶۵۶). این دو استعاره‌ی بدنی، رنج سیاسی-اخلاقی امام را به رنج حسی بدل می‌کنند و مخاطب را از رهگذر انگیزش عاطفی در وضعیت هم‌دردی و شرم قرار می‌دهند؛ شرمی که اگر به کنش اجتماعی بدل شود، می‌تواند به نقد نظم ظالمانه و دفاع از عدالت بینجامد. نکته‌ی سبکی درخور توجه آن است که هر دو استعاره، عضوی از اندام‌های ادراک و بیان را هدف گرفته‌اند؛ گویی متن می‌گوید که در آن وضعیت، هم دیدن و هم گفتن مسدود بوده است.

در لایه‌ی نحوی، فراز قَطَفْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَذَاءَ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸) با توازی دو مصدر مؤول و تقابل أَصُولَ / أَصْبِرَ، دوراهی اخلاقی را به‌صورت گزاره‌ی عقلانی صورت‌بندی می‌کند و انتخاب صبر را نه واکنشی انفعالی، بلکه نتیجه‌ی سنجش مسئولانه می‌نماید. سرانجام در فراز لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِطَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۵۰)، ساخت شرطی امتناعی، معیار عام کنش سیاسی را صورت‌بندی می‌کند: تقابل واژگانی كِطَّةً (سیری مفرط ستمگر) و سَعَبٍ (گرسنگی ستم‌دیده) عدالت اقتصادی را به تصویری بدنی فرومی‌کاهد و آن را به قاعده‌ای کنش‌ساز بدل می‌سازد. در لایه‌ی آوایی نیز سجع میان الْحَاضِرِ / النَّاصِرِ و ظَالِمٍ / مَظْلُومٍ انسجام موسیقایی این قاعده را تقویت می‌کند و آن را حفظ‌پذیر و قابل انتقال در جماعت می‌سازد.

جدول ۱. تحلیل سبکی-اقناعی خطبه‌ی ۳ (شش‌شقیه)

شاهد عربی	لایه و ویژگی سبکی	مؤلفه‌ی اقناعی	کارکرد اقناعی و پیوند با کنش اجتماعی
لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ... مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى	بلاغی- تصویری: استعاره‌ی تشبیه محور آسیاب	منش اخلاقی + استدلال عقلانی	بازنمایی حسی غصب حق؛ اثبات ضرورت وجودی گوینده در نظم سیاسی؛ مشروعیت‌بخشی به اعتراض
فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدْزَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَاً	بلاغی- تصویری: دو استعاره‌ی بدنی متوازی	انگیزش عاطفی + منش اخلاقی	تبدیل رنج سیاسی به تجربه‌ی حسی؛ برانگیختن همدلی و شرم؛ زمینه‌سازی دآوری اخلاقی جمع

تثبیت موقعیت استثنایی گوینده در علم و منزلت؛ تقویت اعتبار او برای داوری سیاسی	منش اخلاقی	بلاغی - تصویری: مبالغه و تصویر ارتفاع	يَنْحَدِرُ عَنِ السَّيْلِ وَ لَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ
صورت‌بندی عقلانی دوراهی اخلاقی؛ نمایاندن صبر به مثابه انتخاب مسئولانه، نه انفعال	استدلال عقلانی + منش اخلاقی	نحوی: توازی دو مصدر مؤول، تقابل فعلی	فَطَفَقْتُ أَرْتَنِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ... أَوْ أَصْبِرَ
تبدیل تجربه‌ی شخصی به قاعده‌ی عام کنش سیاسی؛ ساختن معیار عدالت اقتصادی	استدلال عقلانی	نحوی-آوایی: ساخت شرطی امتناعی، سجع ظالم/مظلوم	أَلَا يُقَارَوُا عَلَى كَظَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ

چنان‌که جدول ۱ نشان می‌دهد، در خطبه‌ی ۳ بار اصلی اقناع بر دوش لایه‌ی بلاغی - تصویری است: استعاره‌های بدنی و تصاویر مبالغه‌ی منش اخلاقی گوینده را می‌سازند و از رهگذر همدلی، انگیزش عاطفی را برمی‌انگیزند. لایه‌ی نحوی (توازی و ساخت شرطی) در این خطبه در خدمت استدلال عقلانی است و انتخاب اخلاقی امام را از سطح تجربه‌ی شخصی به سطح قاعده‌ای عام برای کنش سیاسی ارتقا می‌دهد.

۶-۲. خطبه‌ی ۲۷: انگیزش عاطفی و بسیج جهادی

خطبه‌ی ۲۷ در زمینه‌ای صادر شده است که امام علی(ع) با سستی و انفعال نیروهای خود پس از غارت مرزها روبه‌روست (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۷۸-۷۴/۲؛ فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۹۸/۱). در این خطبه، سبک در همه‌ی لایه‌ها در خدمت انگیزش عاطفی و بسیج فوری مخاطبان برای جهاد عمل می‌کند و منش اخلاقی و استدلال عقلانی، آن را پشتیبانی می‌کنند.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَائِهِ... فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمْلَةَ الْبَلَاءِ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۶۹).

جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را بر ویژگانِ دوستان خود گشوده است... پس هر که از سر بی‌رغبتی آن را وانهد، خداوند جامه‌ی خواری بر او بپوشاند و بلا او را فرا گیرد. ساخت این فراز، آغاز خطبه را بر یک استدلال عقلانی شرطی بنا می‌کند: مقدمه (جهاد راه رستگاری است)، و نتیجه (ترک آن، ذلت است). استعاره‌ی ثَوْبَ الذُّلِّ در تقابل با «بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ» یک تقابل تصویری عمودی می‌سازد: صعود در برابر پوشیده‌شدن. بدین‌سان پیش از آنکه سرزنش عاطفی آغاز شود، چارچوب عقلانی داوری در اختیار مخاطب گذاشته می‌شود.

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رَجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْجِبَالِ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۷۰).

ای همانندان مردان و نه مردان! ای دارندگان خرده‌های کودکانه. این فراز نمونه‌ای شاخص از ترکیب ندا، تقابل معنایی و توازی است. یا به‌عنوان حرف ندا، توجه مخاطب را جلب می‌کند؛ ترکیب أَشْبَاهَ الرِّجَالِ آنان را به کسانی تشبیه می‌کند که فقط شبیه مردان‌اند؛ و عبارت وَ لَا رِجَالٍ این تشبیه را به تقابل شدید بدل می‌سازد: ظاهر شما مرد است، اما حقیقت شما نیست. توازی دو ترکیب اضافی حُلُومُ الْأَطْفَالِ و عُقُولُ رَبَّاتِ الْجِجَالِ با هم‌وزنی آوایی، شوک عاطفی را دوچندان می‌کند. حسنونند (۲۰۲۲: ۶۸) این‌گونه ساخت‌ها را نمونه‌ی روشنِ انزیاح استبدالی در نهج‌البلاغه دانسته است؛ یعنی جانشین‌سازیِ واژه‌ای که انتظار مخاطب را می‌شکند و از همین رهگذر، برجستگی عاطفی می‌آفریند. تحلیل حاضر این حکم را تأیید و تکمیل می‌کند: شکستن انتظار در اینجا نه هدفی زیبایی‌شناختی، بلکه ابزار شرمسارسازیِ بسیج‌گر است.

در ادامه، ریتم کوتاه و ضربی جملات، فضای اضطراب می‌سازد: فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَيَجْلِبُ الْأَهَمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۷۰). در لایه‌ی نحوی، تقابل دو مصدر اجْتِمَاعَ و تَفَرُّقَ با دو متعلق متقابل بَاطِلِهِمْ وَ حَقِّكُمْ یک قیاس ضمنی می‌سازد که استدلال عقلانی خطبه را حمل می‌کند: اگر باطل با اجتماع پیروز می‌شود، حق با تفرقه شکست می‌خورد. خاقانی و نغماش (۲۰۱۵: ۳۴۹) نیز نشان داده‌اند که ساخت‌های حصری و تقابلی در نهج‌البلاغه غالباً حامل بار استدلالی‌اند، نه صرفاً تزیینی؛ و همین نکته در فراز حاضر مصداق روشنی می‌یابد.

در لایه‌ی واژگانی، امام با واژگانی چون الذَّلَّ، الصَّغَارُ، الْقَمَاءَةُ، قِيحًا و سَدَمًا میدان معنایی‌ای می‌سازد که در آن، سستی و ترک دفاع نه فقط رفتاری اشتباه، بلکه ننگی اخلاقی است. اوج این میدان معنایی در گزارش حمله‌ی اُخُو غَامِدٍ به انبار و ربودن خلخال از پای زن مسلمان و ذمی است؛ آنجا که امام می‌گوید فَلَوْ أَنَّ امْرَأَ مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۷۰). این گذار از تصویر جزئی به حکم کلی، همان سازوکاری است که پژوهش‌های کنش‌گفتاری آن را کنش ترغیبی مبتنی بر تصویر نامیده‌اند (طباطبایی لطفی و قاسمی، ۱۳۹۲: ۲۲). سرانجام، امر صریح اغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۷۰) با ساخت کوتاه و ریتم شتابان، آگاهی را به کنش بدل می‌کند.

جدول ۲. تحلیل سبکی-اقناعی خطبه‌ی ۲۷

شاهد عربی	لایه و ویژگی سبکی	مؤلفه‌ی اقناعی	کارکرد اقناعی و پیوند با کنش اجتماعی
إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ... أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الذَّلِّ	بلاغی-نحوی: تقابل تصویری پوشش، شرطی	استدلال عقلانی	عرضه‌ی چارچوب عقلانی داوری پیش از سرزنش؛ تعیین پیامد ترک کنش

شوک عاطفی و شرمسار سازی؛ ایجاد شکاف میان هویت ادعایی و رفتار واقعی مخاطب	انگیزش عاطفی	آوایی-واژگانی: ندا، تقابل معنایی، توازی هم وزن	يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالٍ...
ساختن قیاس ضمنی میان اجتماع باطل و تفرقه‌ی حق؛ توجیه عقلانی ضرورت انسجام	استدلال عقلانی + انگیزش عاطفی	نحوی: تقابل دو مصدر با متعلقات متقابل	فَيَا عَجَبًا... اجْتِمَاعُ هَؤُلَاءِ... وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ
تبدیل گزارش غارت به داوری اخلاقی؛ برانگیختن غیرت و احساس مسئولیت جمعی	انگیزش عاطفی	بلاغی: گذار از تصویر جزئی به حکم کلی	قُلُوا أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا...
تبدیل آگاهی به کنش؛ بسیج فوری با استدلال پیشگیرانه	انگیزش عاطفی + استدلال عقلانی	نحوی-آوایی: فعل امر، جمله‌ی کوتاه و ضربی	اغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ

جدول ۲ نشان می‌دهد که در خطبه‌ی ۲۷ بار اصلی اقناع بر دوش لایه‌های آوایی و نحوی است: ندا، تقابل معنایی و فعل امر، مخاطب را از موضع شنونده به موضع پاسخ‌گو منتقل می‌کنند و ریتم کوتاه، حس اضطراب می‌سازد. لایه‌ی واژگانی (میدان معنایی ذلت و ننگ) انگیزش عاطفی را تغذیه می‌کند، در حالی که ساخت‌های شرطی و تقابلی، پشتوانه‌ی استدلالی فراخوان به جهاد را فراهم می‌آورند.

۳-۶. خطبه‌ی ۹۳: منش اخلاقی، بصیرت و هشدار نسبت به فتنه

خطبه‌ی ۹۳ پس از نبرد نهروان ایراد شده و در آن امام علی(ع) از نقش بی‌بدیل خود در فرونشاندن فتنه، از گستره‌ی دانش خویش و از خطر فتنه‌ی آینده سخن می‌گوید (خویی، ۱۳۵۸: ۱۲/۷-۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۸: ۲۹۱/۴-۲۹۶). این خطبه از منظر پژوهش حاضر اهمیت ویژه دارد، زیرا نمونه‌ای است از خطبه‌ای که کارکرد اقناعی آن نه بسیج فوری، بلکه ساختن اعتماد معرفتی و آماده‌سازی مخاطب برای کنش آینده است. اَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّا فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِئَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غِيْهَبُهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۷)

اما بعد، ای مردم! من چشم فتنه را از حدقه درآوردم و جز من کسی را یارای آن نبود، آن‌گاه که تاریکی‌اش موج می‌زد و درندگی‌اش شدت گرفته بود. استعاره‌ی فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ فتنه را به موجودی زنده و درنده تشخص می‌بخشد و کنش امام را به عملی جراحی‌گونه و قاطع بدل می‌کند. تشخیص در ادامه با دو استعاره‌ی مکمل تقویت می‌شود: مَاجَ غِيْهَبُهَا فتنه را به دریایی تاریک و اشْتَدَّ كَلْبُهَا آن را به سگی هار تشبیه می‌کند. این شبکه‌ی تصویری، منش اخلاقی امام را در مقام کنش‌گر شجاع میدان تثبیت می‌کند؛ و چون ادعای انحصار (لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِئَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي) با ساخت نفی و استثنای ضمنی بیان شده است، بار استدلالی نیز پیدا می‌کند. فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ... إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ

(شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۷)

پیش از آنکه مرا از دست بدهید از من بپرسید... فعل امر اسأَلُونِی در اینجا کارکردی دوگانه دارد: در سطح نحوی، مخاطب را به موضع کنش‌گر می‌کشد؛ و در سطح اقناعی، منش اخلاقی و اعتبار معرفتی گوینده را به آزمون عمومی می‌سپارد. این دعوت به آزمودن، از منظر نظریه‌ی کنش ارتباطی، چیزی جز عرضه‌ی ادعای اعتبار به داوری قلمرو عمومی نیست (Habermas, ۱۹۸۴: ۸۶). ساخت حصری «لَا تَسْأَلُونِی عَنْ شَيْءٍ... إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ» نیز از همان الگوی قصر به نفی و استثنا پیروی می‌کند که خاقانی و نغماش (۲۰۱۵: ۳۴۴-۳۴۷) آن را از سازوکارهای اصلی تثبیت گزاره در نهج‌البلاغه دانسته‌اند.

أَلَا وَ إِنَّ أَخَوْفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِيَّةَ، فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءَ مُظْلِمَةٌ، عَمَّتْ خُطَّتْهَا وَ خَصَّتْ بَلِيَّتْهَا
(شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۷)

بدانید که ترسناک‌ترین فتنه‌ها نزد من بر شما، فتنه‌ی بنی‌امیه است؛ فتنه‌ای کور و تاریک که گستره‌اش همه را دربر گرفت و بلایش دامن‌ویژگان را. در لایه‌ی بلاغی، دو صفت عَمِيَاءَ و مُظْلِمَةٌ فتنه را به موجودی نابینا در فضایی تاریک بدل می‌کنند؛ تصویری که ناتوانی از تشخیص را به بدترین شکل باز می‌نماید. در لایه‌ی نحوی، تقابل دو فعل عَمَّتْ و خَصَّتْ با دو فاعل متقابل، یک ساخت متوازن استدلالی می‌سازد: عمومیت آسیب در برابر خصوصیت بلا. مطیعی، عترت‌دوست و سلطانی (۱۳۹۹: ۱۹۰-۱۹۶) نیز نشان داده‌اند که گفتمان امام در این دوره بر محور بصیرت‌بخشی در برابر جریان‌های نفوذ سامان یافته است؛ یافته‌ای که با تحلیل سبکی حاضر هم‌سو است و آن را در سطح نشانه‌های زبانی مستند می‌کند.

جدول ۳. تحلیل سبکی-اقناعی خطبه‌ی ۹۳

شاهد عربی	لایه و ویژگی سبکی	مؤلفه‌ی اقناعی	کارکرد اقناعی و پیوند با کنش اجتماعی
فَأَنَا فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ	بلاغی- تصویری: تشخیص و استعاره‌ی کنش قاطع	منش اخلاقی	تثبیت گوینده در مقام تنها کنش‌گر شجاع؛ ساختن اعتماد به رهبری او
بَعْدَ أَنْ مَاجَ غِيْبُهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا	بلاغی- آوایی: دو استعاره‌ی متوازی، هم‌وزنی	انگیزش عاطفی	بازنمایی شدت بحران؛ برانگیختن حس خطر و قدرشناسی نسبت به کنش گذشته
فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي	نحوی: فعل امر، ساخت زمانی محدودکننده	منش اخلاقی + استدلال عقلانی	عرضه‌ی ادعای اعتبار به داوری عمومی؛ کشاندن مخاطب به موضع پرسش‌گر و کنش‌گر
لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ... إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ	نحوی: قصر به نفی و استثنا	استدلال عقلانی	بستن راه بر احتمال‌های رقیب؛ تثبیت قطعیت گزاره‌ی معرفتی

فَتَنَّةٌ عَمِيَاءُ مُظْلَمَةٌ، عَمَّتْ خُطَّتْهَا وَ خَصَّتْ بَلِيَّتَهَا	واژگانی-نحوی: صفات متراکم، تقابل عَمَّت/ خَصَّت	انگیزش عاطفی + استدلال عقلانی	ساختن خوف آینده‌نگر؛ تبدیل هشدار به مقدمه‌ی بصیرت و آمادگی برای کنش آتی
--	---	----------------------------------	---

جدول ۳ نشان می‌دهد که در خطبه‌ی ۹۳، منش اخلاقی از رهگذر استعاره‌های کنش‌محور و فعل امر دعوت به پرسش ساخته می‌شود و استدلال عقلانی بر دوش ساخت‌های حصری و تقابلی قرار می‌گیرد. برخلاف خطبه‌ی ۲۷، انگیزش عاطفی در اینجا نه از جنس شرم و سرزنش، بلکه از جنس خوف آینده‌نگر است؛ خوفی که به‌جای بسیج فوری، بصیرت و آمادگی برای کنش آتی می‌آفریند.

۴-۶. خطبه‌ی ۱۹۲ (قاصعه): نقد کبر و ساختن کنش اجتماعی متواضعانه

خطبه‌ی قاصعه از طولانی‌ترین و پیچیده‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است که در آن امام علی(ع) با روایت داستان ابلیس و کبر او، به نقد کبر، تعصب، خودبرتربینی قبیله‌ای و پیامدهای اجتماعی آن می‌پردازد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۳/۱۲۹-۱۳۶). سبک روایی و بلاغی این خطبه، به‌ویژه در کاربرد داستان، تمثیل و تقابل‌های معنایی، در خدمت پیوند دادن منش اخلاقی امام با انگیزش عاطفی مخاطب و استدلال عقلانی درباره‌ی خطرهای کبر قرار گرفته است.

فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فَعَلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ، وَ كَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ...
عَنْ كَبِيرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ
(شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۵).

پس عبرت گیرید از آنچه خداوند با ابلیس کرد؛ آن‌گاه که عمل دراز و کوشش توان‌فرسای او را تباه ساخت، در حالی که شش هزار سال خدا را پرستیده بود... و همه‌ی این‌ها به سبب تکبری یک ساعته. ساخت این فراز یک قیاس عددی می‌سازد که کارکرد آن تماماً استدلالی است: شش هزار سال عبادت در برابر یک ساعت کبر. تقابل کَمِّي سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ و سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ در لایه‌ی واژگانی، و توازی دو ترکیب عَمَلُهُ الطَّوِيلَ و جَهْدُهُ الْجَهِيدَ در لایه‌ی نحوی-آوایی (با جناس اشتقاق در جَهْد/ جَهِيد)، پیام را هم منطقی و هم حفظ‌پذیر می‌کند. فعل امرِ اعْتَبِرُوا نیز روایت را از سطح گزارش تاریخی به سطح دستور اخلاقی ارتقا می‌دهد.

فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ بِدَائِهِ
(شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۶).

ای بندگان خدا، بپرهیزید از اینکه دشمن خدا شما را به بیماری خود مبتلا کند. استعاره‌ی بیماری‌واگیردار، کبر را از خطای فردی به آسیبی اجتماعی بدل می‌کند؛ و همین‌گذار، دقیقاً همان چیزی است که تحلیل حاضر آن را کارکرد جامعه‌ساز سبک می‌نامد. واژگانی مانند کَبِر، حَمِيَّةٌ، فَخْرٌ، عَصِيَّةٌ و دَاءٌ در کنار هم میدان معنایی‌ای می‌سازند که کبر را به‌مثابه بیماری اخلاقی-اجتماعی معرفی می‌کند که به فروپاشی نظم الهی و عدالت اجتماعی

می‌انجامد. پروین، امیری و معروف (۱۳۹۸: ۶۱-۶۴) نیز در بررسی لایه‌ی واژگانی نهج‌البلاغه نشان داده‌اند که چنین میدان‌های معنایی‌ای، ابزار اصلی جهت‌دهی ارزشی به مخاطب‌اند.

وَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوَلَاتِهِ وَقَائِعِهِ وَمَثَلَاتِهِ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۹).

و عبرت‌گیرید از آنچه بر امت‌های مستکبر پیش از شما رسید، از سختی و قهر و رویدادها و کیفرهای خداوند. در اینجا تکرار فعل امر *اعْتَبِرُوا* و توالی چهار مضاف هم‌وزن (بأس، صولات، وقائع، مثالت) ریتمی تراکمی می‌سازد که در لایه‌ی آوایی، حس فروبارش و ناگزیری کیفر را منتقل می‌کند. در سطح استدلالی، این فراز تاریخ را به ماده‌ی برهان بدل می‌سازد: از تکرار سرنوشت امت‌های مستکبر، قاعده‌ای عام درباره‌ی نسبت کبر و زوال استنتاج می‌شود. منش اخلاقی امام نیز در همین خطبه، از رهگذر تصریح به اینکه خود، با وجود شرافت نسب، از تعصب می‌پرهیزد، تقویت می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸: ۷/۳۴۸-۳۵۲).

جدول ۴. تحلیل سبکی-اقناعی خطبه‌ی ۱۹۲ (قاصعه)

شاهد عربی	لایه و ویژگی سبکی	مؤلفه‌ی اقناعی	کارکرد اقناعی و پیوند با کنش اجتماعی
فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ	بلاغی- نحوی: تمثیل روایی، فعل امر	استدلال عقلانی + انگیزش عاطفی	تبدیل روایت به مقدمه‌ی برهان اخلاقی؛ ارتقای داستان به دستور کنش
عَبَدَ اللَّهُ سِتَّةَ آلَافٍ سَنَةً... عَنْ كَبِيرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ أَحْبَبْتُ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ	واژگانی: تقابل کمی شدید	استدلال عقلانی	ساختن قیاس عددی؛ اثبات نامتناسب بودن سود کبر با زیان آن
فَاحْذَرُوا... أَنْ يُعَذِّبَكُمْ بِدَائِهِ	آوایی- نحوی: توازی و جناس اشتقاق	انگیزش عاطفی	تثبیت پیام در حافظه؛ تشدید حس هدررفت و ترس اخلاقی
اعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ	بلاغی- واژگانی: استعاره‌ی بیماری واگیر	استدلال عقلانی + انگیزش عاطفی	تبدیل کبر از خطای فردی به آسیب اجتماعی؛ توجیه ضرورت مراقبت جمعی
	آوایی- نحوی: تکرار امر، توالی چهار مضاف هم‌وزن	استدلال عقلانی	تبدیل تاریخ به ماده‌ی برهان؛ استنتاج قاعده‌ی عام نسبت کبر و زوال

جدول ۴ نشان می‌دهد که در خطبه‌ی ۱۹۲، روایت و تمثیل، بار اصلی استدلال عقلانی را بر دوش می‌کشند: داستان ابلیس و سرگذشت امت‌های پیشین به مقدمات یک قیاس اخلاقی بدل می‌شوند. لایه‌ی واژگانی (میدان معنایی بیماری و کبر) و افعال امر تکرارشونده، انگیزش عاطفی خوف و عبرت را می‌سازند و پیام را از سطح روایت به سطح تکلیف اجتماعی منتقل می‌کنند.

۶-۵. خطبه‌ی ۲۱۶: استدلال عقلانی و نظم حقوقی والی و رعیت

خطبه‌ی ۲۱۶ از خطبه‌هایی است که در آن امام علی(ع) به تفصیل از حقوق متقابل والی و رعیت سخن می‌گوید و به گونه‌ای کم‌نظیر، نظم حقوقی و اخلاقی رابطه‌ی حاکم و مردم را در قالبی عقلانی تبیین می‌کند (خوبی، ۱۳۵۸: ۳۴/۱۴-۴۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۸: ۱۷۲/۸-۱۷۸). در این خطبه، سبک در لایه‌های واژگانی و نحوی بیش از هر چیز در خدمت استدلال عقلانی قرار گرفته است، هرچند منش اخلاقی و انگیزش عاطفی نیز آن را پشتیبانی می‌کنند.

فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيكُمْ حَقًّا بَوْلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيكُمْ
(شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۲)

خداوند سبحان برای من بر شما حقی نهاده است به سبب سرپرستی کارتان، و شما را نیز بر من حقی است همانند آنچه مرا بر شماست. ساخت این جمله نمونه‌ای روشن از توازی نحوی معکوس است: لِي عَلَيكُمْ در برابر لَكُمْ عَلَيَّ. جابه‌جایی ضمائر در دو سوی جمله، برابری حقوقی را نه با توضیح، بلکه با خودِ صورتِ نحوی نشان می‌دهد؛ و همین است معنای دقیق ادعای این پژوهش که سبک، حامل استدلال است.

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ
(شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۳)

رعیت جز به صلاح والیان به صلاح نمی‌آید و والیان جز به استقامت رعیت اصلاح نمی‌شوند. در اینجا دو ساخت حصری (لَيْسَتْ... إِلَّا، لَا... إِلَّا) به صورت متقارن تکرار شده‌اند و رابطه‌ی حاکم و مردم را به یک وابستگی دوسویه‌ی ضروری بدل کرده‌اند. خاقانی و نغماش (۲۰۱۵: ۳۵۰-۳۵۳) نشان داده‌اند که کارکرد اصلی قصر به نفی و استثنا در نهج‌البلاغه، بستن راه بر احتمال‌های رقیب و در نتیجه تقویت قطعیت استدلال است؛ همین کارکرد در فراز حاضر، امکان تصور نظم سیاسی یک‌سویه را از میان برمی‌دارد.

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَ جَرَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا السُّنَنُ
(شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۳)

پس چون رعیت حق والی را ادا کند و والی حق رعیت را، حق میان آنان عزت یابد و راه‌های دین برپا شود و نشانه‌های عدل اعتدال گیرد و سنت‌ها بر مسیر خود روان گردد. ساخت شرطی این جمله، یک استدلال علی تمام‌عیار است: دو مقدمه‌ی متوازی و چهار نتیجه‌ی متوالی. توازی دو فعل أَدَّتْ و أَدَّى احساس تعادل می‌آفریند و توالی چهار جمله‌ی فعلی کوتاه در بخش جزا، در لایه‌ی آوایی ریتمی صعودی می‌سازد که حس سامان‌یافتگی را منتقل می‌کند. در مقابل، فراز و إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَا أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۳) با همان ساخت شرطی اما با محتوای معکوس، پیامدهای خروج از نظم عدالت‌محور را ترسیم می‌کند. این تقارن ساختاری شرط مثبت و شرط منفی، همان چیزی است که مخاطب را در موقعیت انتخاب عقلانی قرار می‌دهد.

منش اخلاقی امام در این خطبه از رهگذر موضع‌گیری او نسبت به قدرت تقویت می‌شود؛ آنجا که می‌گوید *فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ* (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۵)، خود را از جایگاه جبار جدا می‌کند و نقدپذیری را به شرط مشروعیت بدل می‌سازد. این موضع، اعتماد مخاطب را به استدلال او می‌افزاید، زیرا نظم حقوقی‌ای که ترسیم می‌کند نه به نفع او، بلکه به نفع عدالت عمومی است. انگیزش عاطفی نیز از رهگذر هشدار نسبت به پیامدهای ظلم و فساد و کاربرد واژگان هشداردهنده، مخاطب را نسبت به اهمیت رعایت این نظم حساس می‌کند. باقری، نورسیده و ضیغمی (۱۴۰۳: ۱۶-۱۹) در تحلیل کنش‌های گفتاری گفتمان سیاسی امام نیز به همین نتیجه رسیده‌اند که کنش‌های تعهدی و اعلامی در این گفتمان، کارکردی مشروعیت‌بخش و در عین حال محدودکننده‌ی قدرت دارند.

جدول ۵. تحلیل سبکی-اقناعی خطبه‌ی ۲۱۶

شاهد عربی	لایه و ویژگی سبکی	مؤلفه‌ی اقناعی	کارکرد اقناعی و پیوند با کنش اجتماعی
جَعَلَ اللَّهُ... لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا... وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ	نحوی: توازی معکوس ضمائر	استدلال عقلانی + منش اخلاقی	نمایش برابری حقوقی در خود صورت نحوی؛ تعریف حاکم به‌مثابه طرف متعهد
فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاءِ...	نحوی: دو ساخت حصری متقارن	استدلال عقلانی	بستن راه بر تصور نظم یک‌سویه؛ تثبیت وابستگی دوسویه‌ی ضروری
فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ... عَزَّ الْحَقُّ... وَ جَرَتْ عَلَيَّ أَذْلَالُهَا السَّنَنُ	نحوی-آوایی: شرط با چهار جزای متوالی	استدلال عقلانی	ساختن زنجیره‌ی علی میان ادای حق و سامان اجتماعی؛ پیش‌بینی‌پذیرکردن پیامد کنش
وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَا أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ...	نحوی: شرط معکوس متقارن	استدلال عقلانی + انگیزش عاطفی	ترسیم پیامد خروج از عدالت؛ قراردادن مخاطب در موقعیت انتخاب
فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ	نحوی: نهی صریح، تقابل با الگوی جبار	منش اخلاقی	جداسازی گوینده از الگوی استبداد؛ تبدیل نقدپذیری به شرط مشروعیت

جدول ۵ نشان می‌دهد که در خطبه‌ی ۲۱۶، لایه‌ی نحوی بار اصلی اقناع را بر دوش دارد: توازی معکوس، ساخت‌های حصری و جملات شرطی متقارن، رابطه‌ی والی و رعیت را به یک نظام علی دوسویه بدل می‌کنند. لایه‌ی واژگانی (تکرار حق و عدل) این استدلال را تثبیت می‌کند و منش اخلاقی حاکم نقدپذیر، پشتوانه‌ی پذیرش آن را فراهم می‌آورد.

۷- بحث و نتیجه گیری

تحلیل سبک‌شناختی پنج خطبه‌ی ۳، ۲۷، ۹۳، ۱۹۲ و ۲۱۶ به سه ادعای اصلی می‌انجامد که در ادامه به‌صراحت طرح و برای هریک شواهد درون‌متنی و برون‌متنی عرضه می‌شود.

ادعای نخست: در خطبه‌های نهج‌البلاغه، سه مؤلفه‌ی اقتناع نه به‌صورت پراکنده، بلکه به‌صورت تقسیم‌کار نظام‌مند میان لایه‌های سبکی توزیع شده‌اند. شواهد این ادعا در جدول‌های پنج‌گانه آمده است: لایه‌ی بلاغی-تصویری عمدتاً منش اخلاقی و انگیزش عاطفی را می‌سازد (خطبه‌های ۳ و ۹۳)، لایه‌ی آوایی-نحوی خطابی عمدتاً انگیزش عاطفی و بسیج را (خطبه‌ی ۲۷)، و لایه‌ی نحوی شرطی-حصری عمدتاً استدلال عقلانی را (خطبه‌های ۱۹۲ و ۲۱۶). این یافته با نتیجه‌ی خاقانی و نغماش (۲۰۱۵: ۳۵۳) هم‌سو است که ساخت‌های حصری نهج‌البلاغه را حامل بار استدلالی دانسته‌اند، و نیز با یافته‌ی حسنون (۲۰۲۲: ۷۰) که هنجارگریزی جانشینی را سازوکار برجسته‌سازی عاطفی معرفی کرده است. تفاوت پژوهش حاضر آن است که این دو یافته‌ی پراکنده را ذیل یک الگوی واحد تقسیم‌کار میان لایه‌ها می‌نشانند.

ادعای دوم: الگوی چیرگی هریک از سه مؤلفه، تابع موقعیت اجتماعی خطبه است، نه سلیقه‌ی بلاغی‌گوینده. در موقعیت دفاع از حق پایمال‌شده (خطبه‌ی ۳)، منش اخلاقی چیره است؛ در موقعیت بحران و ضرورت اقدام فوری (خطبه‌ی ۲۷)، انگیزش عاطفی؛ در موقعیت تثبیت اقتدار معرفتی و هشدار آینده‌نگر (خطبه‌ی ۹۳)، ترکیب منش و استدلال؛ و در موقعیت قاعده‌گذاری (خطبه‌های ۱۹۲ و ۲۱۶)، استدلال عقلانی. این ادعا با یافته‌ی طباطبایی لطفی و قاسمی (۱۳۹۲: ۲۴-۲۶) تأیید می‌شود که در طبقه‌بندی کنش‌های گفتاری خطبه‌ها نشان داده‌اند نوع کنش گفتاری غالب، با موقعیت صدور خطبه هم‌بستگی دارد؛ و با یافته‌ی باقری، نورسیده و ضیغمی (۱۴۰۳: ۱۸) که همین هم‌بستگی را در نامه‌ها باز یافته‌اند. پژوهش حاضر این هم‌بستگی را از سطح کنش گفتاری به سطح ادله‌ی اقتناع گسترش می‌دهد.

ادعای سوم: سبک در این خطبه‌ها پیوندی ارگانیک با کنش اجتماعی دارد؛ بدین معنا که سازوکارهای سبکی نه فقط پیام را زیبا، بلکه کنش را ممکن می‌کنند. شاهد این ادعا آن است که در هر پنج خطبه، نقطه‌ی اوج سبکی با نقطه‌ی گذار به کنش منطبق است: اغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ در خطبه‌ی ۲۷، فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي در خطبه‌ی ۹۳، فَأَعْتَبِرُوا در خطبه‌ی ۱۹۲ و ساخت شرطی فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ... در خطبه‌ی ۲۱۶، همگی در پرتنش‌ترین موضع آوایی خطبه قرار گرفته‌اند. این یافته با تلقی هابرماس از کنش ارتباطی هم‌سو است که تحقق تفاهم را منوط به عرضه‌ی ادعاهای اعتبار در قلمرو عمومی می‌داند (Habermas, ۱۹۸۴: ۸۶)، و با تلقی وبر از کنش معنادار معطوف به دیگری (Weber, ۱۹۷۸: ۴)؛ چراکه در همه‌ی این نمونه‌ها، مخاطب در مقام جمع و نه فرد خطاب می‌شود. پژوهش‌های پیکره‌ای نیز شواهد کمی هم‌سو با این نتیجه به دست داده‌اند؛ مولودی و زارعی (۲۰۲۱: ۱۷) نشان داده‌اند که بسامد ساخت‌های خطابی و امری در نهج‌البلاغه به‌طور معناداری بالاتر از متون هم‌عصر است.

بر پایه‌ی این سه ادعا می‌توان گفت که مطالعه‌ی نهج‌البلاغه از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای و بلاغت اقناعی، فهم ما را از نسبت دین، زبان و کنش اجتماعی عمیق‌تر می‌کند و این متن را نه به‌عنوان مجموعه‌ای از مواضع، بلکه به‌عنوان متنی زنده در میدان قدرت، اخلاق و جامعه بازخوانی می‌کند. سهم نظری این پژوهش آن است که نشان می‌دهد ادله‌ی سه‌گانه‌ی اقناع، در متن دینی کلاسیک نه مقولاتی وارداتی، بلکه توصیف‌هایی کارآمد از سازوکارهایی‌اند که در خودِ بافت زبانی متن قابل ردیابی‌اند.

۸- محدودیت‌ها و پیشنهادها

این پژوهش از چند جهت با محدودیت روبه‌روست. نخست، رویکرد کیفی و انتخاب هدفمند پنج خطبه، امکان تعمیم آماری نتایج به کل نهج‌البلاغه را محدود می‌کند. دوم، تحلیل سبک‌شناختی ناگزیر تا حدی به شروح موجود تکیه می‌کند؛ بدین معنا که هرچند متن عربی اصل قرار گرفته، فهم زمینه‌ها و مفاهیم تحت تأثیر سنت تفسیری است. سوم، ابزارهای این پژوهش عمدتاً کیفی و تفسیری است و از امکانات تحلیل کمی پیکره‌ای، فراوانی‌سنجی و تحلیل‌های نرم‌افزاری بهره نگرفته است؛ در نتیجه، برخی الگوهای سبکی ممکن است در سطح آماری پنهان مانده باشند.

با توجه به این محدودیت‌ها، سه پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده قابل طرح است. نخست، گسترش دامنه‌ی پژوهش به خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های دیگر با استفاده از روش‌های ترکیبی کیفی-کمی و ابزارهای تحلیل پیکره، در امتداد آنچه مولودی و زارعی (۲۰۲۱: ۱۹) آغاز کرده‌اند. دوم، مقایسه‌ی سبک خطبه‌های نهج‌البلاغه با متون هم‌عصر، مانند خطبه‌های خطیبان اموی و عباسی، برای روشن‌تر کردن تمایزها و اشتراک‌های سبک‌شناختی و اقناعی. سوم، پیوند دادن تحلیل سبک‌شناختی نهج‌البلاغه با مطالعات معاصر درباره‌ی خطابه‌ی دینی و گفتمان سیاسی در جوامع اسلامی، تا نشان داده شود که الگوهای منش اخلاقی، انگیزش عاطفی و استدلال عقلانی در این متن، هنوز هم در شکل‌دهی به کنش اجتماعی نقش‌آفرین‌اند.

قدردانی

بدین‌وسیله از همکاری صمیمانه و تلاش‌های صادقانه‌ی معاونت پژوهش دانشگاه شهید چمران اهواز تشکر و قدردانی می‌شود.

فهرست منابع

ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله. (۱۴۰۴ق). شرح نهج‌البلاغه (ج ۱-۲). تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه‌ آیه‌الله المرعشی النجفی.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱-۱۵). بیروت: دار صادر.

باقری، علی؛ نورسیده، علی‌اکبر و ضیغمی، علی. (۱۴۰۳). کنش‌های گفتاری در گفتمان سیاسی امام علی (ع) در نامه‌های نهج‌البلاغه. سیاست متعالیه <https://doi.org/10.22034/sm.2024.553393.1880>، 7-24، 13(1)،

- پروین، نورالدین؛ امیری، جهانگیر و معروف، یحیی. (۱۳۹۸). نقد لایه‌ی واژگانی در نهج‌البلاغه. پژوهش‌نامه‌ی انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی <https://doi.org/10.30465/crtls.2019.4784>، 19(8)، 51-72.
- حسنوند، صحبت. (۲۰۲۲). الانزیاح الاستبدالی فی نهج البلاغه. مجله اللغة العربیة وآدابها. 34(1)، <https://doi.org/10.36318/jall/2021/v34.i1.3208>
- خاقانی، عقیل عبدالزهره و نعماش، وردة صالح. (۲۰۱۵). القصر بالنفی والاستثناء فی نهج البلاغه: دراسة دلالية. مجله اللغة العربیة وآدابها <https://doi.org/10.36318/jall/2015/v1.i22.6773>، 22(1).
- خویی، حبیب‌الله. (۱۳۵۸). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. تهران: المكتبة الإسلامية.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: الدار الشامیة.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه (تصحیح صبحی صالح). قم: هجرت.
- طباطبایی لطفی، سید عبدالمجید و قاسمی، طاهره. (۱۳۹۲). بررسی و طبقه‌بندی خطبه‌های نهج‌البلاغه از دیدگاه نظریه‌ی کنش گفتاری. سیاست متعالیه. 30-9، 2(6).
- عباسی، جلال و آهی، محمد. (۱۴۰۳). بررسی شیوه‌های اقناع در غزل سبک هندی بر پایه‌ی نظریه‌ی لوگوس با تکیه بر شعر صائب. مطالعات زبانی و بلاغی <https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.31395.2319>، 15(38)، 39-68.
- عبده، محمد. (۱۴۱۲ق). شرح نهج البلاغه. بیروت: دار المعرفة.
- فیض الاسلام اصفهانی، علی‌نقی. (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: فقیه.
- محمدی، رضا و بازوبندی، حسین. (۱۳۹۹). بررسی چگونگی تبادل معنا در خطبه‌ی شقشقیه. علم زبان. 149-115، 8(13)، <https://doi.org/10.22054/ls.2019.38440.1171>
- مطیعی، میثم؛ عترت‌دوست، محمد و سلطانی، مرتضی. (۱۳۹۹). گفتمان‌کاوی جریان‌های نفوذ فکری-فرهنگی دشمنان در عصر امیرالمؤمنین علی(ع). تحقیقات علوم قرآن و حدیث. 212-175، 17(4)، <https://doi.org/10.22051/tqh.2020.30104.2757>
- معین، جواد؛ پروین، نورالدین و خرقانی، حسن. (۱۴۰۱). سبک‌شناسی لایه‌ای آیات جهاد بر اساس تحلیل فنوسمانتیک. تحقیقات علوم قرآن و حدیث <https://doi.org/10.22051/tqh.2021.36308.3233>، 19(2)، 219-251.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۸). پیام امام امیرالمؤمنین(ع): شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. قم: دار الکتب الإسلامية.
- مولودی، امیر و زارعی، آفرین. (۲۰۲۱). الأسلوبیة المعتمدة علی المدونات الحاسوبیة: طريقة حدیثه لدراسة أسلوب نهج البلاغه. آداب الکوفة <https://doi.org/10.36317/kaj/2020/v1.i43.1464>، 43(1).
- میرهاشمی، طاهره. (۱۴۰۴). فرایند اقناع در کتاب کیمیای سعادت. پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی. 116-83، 7(2)، <https://doi.org/10.30465/lir.2025.48178.1828>
- Aristotle. (2007). *On rhetoric: A theory of civic discourse* (G. A. Kennedy, Trans.; 2nd ed.). Oxford University Press.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis: The critical study of language*. Longman.
- Giddens, A. (1984). *The constitution of society: Outline of the theory of structuration*. Polity Press.

- Habermas, J. (1984). **The theory of communicative action**, Vol. 1: Reason and the rationalization of society (T. McCarthy, Trans.). Beacon Press.
- Leech, G., & Short, M. (2007). **Style in fiction: A linguistic introduction to English fictional prose** (2nd ed.). Pearson Longman.
- McEnery, T., & Hardie, A. (2012). **Corpus linguistics: Method, theory and practice**. Cambridge University Press.
- Perloff, R. M. (2010). **The dynamics of persuasion: Communication and attitudes in the 21st century** (4th ed.). Routledge.
- Simpson, P. (2004). **Stylistics: A resource book for students**. Routledge.
- Toolan, M. (1998). **Language in literature: An introduction to stylistics**. Arnold.
- van Dijk, T. A. (1998). **Ideology: A multidisciplinary approach**. Sage.
- Walker, B., & McIntyre, D. (2019). **Corpus stylistics: Theory and practice**. Edinburgh University Press.
- Weber, M. (1978). **Economy and society: An outline of interpretive sociology** (G. Roth & C. Wittich, Eds.). University of California Press.